**آرامگاه حکیم نزاری قهستانی - بیرجند**

**غنی، کاظم**

جناب آقای سید محمد محیط طباطبائی در شماره یازدهم بهمن‏ماه 1351 شماره مسلسل‏ 293 مجله یغما مطلبی تحت عنوان مقبرة الشعراء یا مدینة الشعرای تبریز مرقوم فرموده بودند ضمن مطالعهء آن مقاله باین جمله برخوردم:«در شهر بیرجند گور نزاری قهستانی شاعر نامدار اسماعیلی را دیدم که شهرداری آنجا باوجود استفاده کامل از زمین فضای قبر نزاری دل‏ خود را نتوانسته بود راضی کند که لااقل از مردم روستای خوسف در مورد بقعه ابن حسام درس‏ بگیرد و چند متری از زمین پیرامون قبر نزاری را در کنار باغی که بر محوطه قبر او ساخته- بود برای ساختن چار طاقی و نهادن تخته سنگی بر آن منظور دارد.»

این مطلب بر من که آنروز در سمت شهردار بودم بسی اثر گذاشت.از قضا مدتی بعد در ایام فروردین حسب معمول عده‏ای از دانشجویان دانشگاه تهران که گویا عازم افغانستان‏ بودند در بیرجند هم توقف و بازدیدی 24 ساعته داشتند.عده‏ای از آنها از من که شهردار بودم سراغ مقبره نزاری را گرفتند و من پاسخی نداشتم که به آنها بدهم.این دو مورد باعث‏ شد که بنحو ممکن برای بنای آرامگاه نزاری که زمانی وجود داشته اقدام کنم.پس از بررسی‏ لازم معلوم شد که شهرداری تمام قبرستان سابق را که بعدها ساختمان در آن ایجاد شده بود به‏ بانک ملی فروخته و باید از جناب خوش کیش استدعای واگذاری زمین شود طی چند بیت شعر که در شماره دوم اردیبهشت‏ماه سال 1353 شماره مسلسل 308 مجله یغما تحت عنوان مدفن‏ نزاری چاپ شد و بحضورشان فرستادم موافقت خود را با واگذاری در حدود 200 متر زمین‏ اعلام فرمودند.پس از واگذاری زمین از جناب آقای علم وزیر معظم دربار شاهنشاهی از طرف مردم بیرجند تقاضا نمودم اوامری در مورد ایجاد ساختمان آرامگاه نزاری صادر فرمایند.معظم له از جناب پهلبد وزیر فرهنگ و هنر خواستند که آرامگاهی برای حکیم نزاری‏ ساخته شود و پس از دو ماه کارهای ساختمانی آغاز گردید و اکنون که این مطالب تحریر می‏شود آرامگاه در شرف اتمام است.خداوند را سپاس می‏گویم که این کار انجام پذیرفت و برای هرکس که در این راه قدمی و قلمی و بهر صورت کمکی کرده اجر و پاداش می‏طلبم. \*

صد شکر و ثنا کز کرم حضرت دادار ذاتی که همه هستی از او هست پدیدار آرامگهی ساخته شد بهر نزاری‏ آنکس که بتکریم بسی هست سزاوار... آرامگهی در خور دانای قهستان‏ بد خواستهء اهل دل و مردم دیندار تقدیر چنین بود و بشد کار به انجام‏ ما نیک ندانیم نه تقدیر و نه اسرار پندی ز بزرگان سخن خاطرم آمد پندی گه گرانتر بود از گوهر شهوار... گویند کس ار صاحب کردار نکو شد اندر دو جهان می‏رسدش بهرهء کردار این پند بود صادق و باید که طلب کرد توفیق فراوانتر افراد نکوکار خواهد ز خداوند«غنی»اجر و دگر آنک‏ هم نام نکو ماند از ایشان و هم آثار

(\*)چند بیت از قصیده که در ستایش بود حذف شد.